

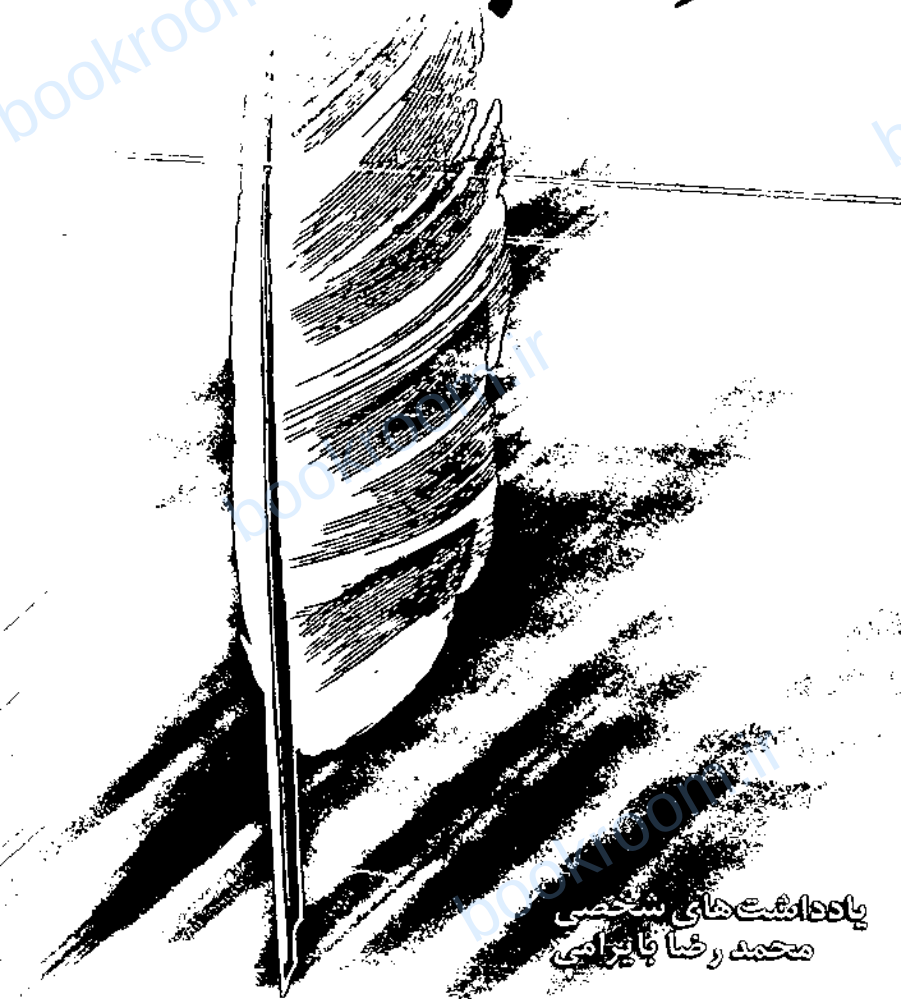
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



سیاست معاصر - ۳

۳ روز با رهبر
در سفر به استان زنجان

سفرت به شیر، اما...



یادداشت‌های شخصی
محمد رضا پایزایی

اشاره

این یادداشت‌ها متعلق به سال ۱۳۸۲ است.

صاحب این قلم، قبلاً هم یادداشت‌هایی را به چاپ رسانده، از جمله "هفت روز آخر" و "دشت شقایق‌ها". یادداشت‌نویسی، چیزی است که زمانی خیلی دوست داشتم. حتی از آثار نویسنده‌ها هم، آنهایی را که یادداشت و خاطره تلقی می‌شدند یا بوی چنین چیزهایی را می‌دادند، بیشتر دوست داشتم. مثلاً به نظرم می‌آمد بهترین کتاب "آرول"، "به یاد کاتالونیا" است یا یکی از بهترین کارهای "داستایوسکی"، "خاطرات خانه اموات" است و یا سه‌گانه‌ای که "گورکی" درباره زندگی‌اش نوشته...

این یادداشت‌ها را با حال و هوای قدیم نوشته بودم و از آن وقت رو دستم مانده بود. شاید به دلیل اینکه، آن‌طوری که دلم می‌خواست، در نیامده بودند به خاطر شلوغی بیش از حد مراسم و حجم زیاد برنامه‌ها که قدرت تأمل لازم را از ناظر می‌گرفت؛ شاید

۴
سفرت به خیر، اما...

هم به این دلیل که در این فاصله یادداشتهای دوست توانا و ارجمندم - رضا - چاپ شده بود و با قدرت قلم و دقت نظر ستودنی‌اش، حرف اول و آخر را در زمینه‌هایی از این دست، زده بود و کسی نمی‌توانست چیزی بر آن بیفزاید... اما اکنون این یادداشت‌ها به دست چاپ سپرده می‌شود، باری به هر دلیل و شاید از آن روی که به تردیدی پایان دهند و پرونده‌ای را که باز شده - و مفتوح بودنش نویسنده را اذیت می‌کند - ببندد. ذکر این نکته هم بد نیست که گفته شود، سفر زنجان و قزوین، در ابتدا قرار بود یک سفر بشود که بعد بنا به دلایلی، تبدیل شد به دو سفر.